

به خاطر یک دقیقه بیشتر

زهرا فرقانی

شاعر

دوباره دوره‌می قشون فامیل است
و کیفشان همه کوک است و عیش تکمیل است

شدند متفق القول تا خراب شوند
هجوم متفقین بی حضور چرچیل است

تمام دار و ندارم کعصف ما کول است
زمان حمله‌ی پیروز لشکر فیل است

دو معده‌ی بیدک آورده‌اند انگاری
رزیم چربی و پرهیز نیز تعطیل است

در این مقابله تیمور لنگ، لنگ انداخت
که حجم این همه تخریب، کار صد ایل است

دلم چو پسته شکسته‌ست و طرح لب‌هایم
شبیبه پسته خندان ظرف آجیل است

کش آمده‌ست چنان دستشان و لب‌خندم
به گونه‌ای که بگو گونه‌ای ز پاستیل است

ببین که جاری خوش تیپ من پس از امشب
دو ماه متصل آواره تردمیل است

گرفتم آخر شب فال حضرت حافظ
به خنده گفت که «حافظ غلام فامیل است

بخند شاعرو این یک دقیقه را خوش باش
چه وقت غرغرو تفصیل این اباطیل است

بدان که عمر تو امشب دراز خواهد شد
بیا ز حرص نمیری که بس خرز و خیل است»

لنگر، یک دقیقه بیشتر

زهرا کاظم‌زاده

طنزپرداز

از هفته گذشته پیامک‌های بسیاری از سمت مخاطبان دریافت کردیم که از خواجه حافظ درخواست کنیم برای خوانندگان ویژه‌نامه ایران طنز یک فال اختصاصی و با نیت: «شب یلدا خونه کی بریم؟» بگیرد تا کشمکش در بین خانواده‌ها پیش نیاید. این شد که فی‌الغور با خواجه حافظ یک تماس تصویری گرفتیم و لسان‌الغیب در حالی که انار شب یلدا را در ظرفی دان می‌کرد، بیت زیر را خواند و با پوزخندی غزل را اینطور تفسیر کرد:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی‌کنی
اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی

تفسیر: ای رفیق! با عشق زانداوصفی مایل هستی که مهمان کسی باشی! فخر فروش هستی و خیلی دوست داری به خانه آن رفیق مایه‌دارت که شب یلدا ی سال گذشته، جوج با نوشابه و ماهی سوخاری برای شام جلویت گذاشت بروی و پُر آن را به اقوام بدهی. حافظ به شما نوید می‌دهد که شاهین اقبال و توفیق بر بام خانه‌ات لانه کرده. اگر صبر کنی تخم هم خواهد گذاشت. نوبتی هم که باشد نوبت شماست. مهمانی پرخرجی در پیش داری و رفقایان تصمیم گرفته‌اند با اهل و عیال در خانه شما یک دقیقه بیشتر لنگر بیندازند. نگران خرج و هزینه‌اش نباش که پول یارانه و سهام عدالت تاره برایت واریز شده. چرا بیکار نشسته‌ای و کاری نمی‌کنی؟ بلند شو و اسباب خانه‌ات را جمع و مرتب کن. درست است که زندگی تا به الان هم سختی‌های زیادی به شما آورده است، حالا یک شب، یک دقیقه اضافه‌تر هم رویش. سخت نگیرید. عوضش استقامت‌تان تقویت می‌شود.

علی لادن

کاریکاتوریست

صدای طبل رسوایی آمریکا، با وتوی مجدد قطعنامه شورای امنیت برای آتش بس در غزه، بار دیگر طنین انداز شد.



چندی پیش تلویزیون پلیس ترکیه دستگیر وبه
ایران تحویل داده شد. / جرایم



مهدی یوسفی

کاریکاتوریست

شدند. شروع به بال و پرزدن کردند. این‌جا بود که تیم مذاکره‌کننده باید پاسخگو می‌بودند.

در پی همین امر محمدجواد ظریف با کشیدن نفس عمیق و غیظ شدید و البته قورت دادن آب دهان با ارسال نامه‌ای به آمریکایی‌ها و گفتن «با عرض شرمساری، عه...» اعتراض کرد. جان کری وزیر خارجه وقت آمریکا نیز در نامه‌ای خطاب به ظریف نوشت: «تغییرات جدید به هیچ وجه مانع ما نمی‌شود که تعهدات خود طبق برجام را اجرا کنیم». عباس عراقچی که آن زمان رئیس ستاد پیگیری برجام بود درحالی که از شادی، خودکاری را در دستانت می‌چرخاند، گفت: «این یک نامه معمولی نیست. این نامه، امضای وزیر خارجه آمریکا را دارد و اجرای موفق برجام را تضمین کرده است.» و این شد که روزنامه شرق از دل این صحبت‌ها تیتیر عجیب و تا قسمتی مایل به غریب «امضای کری تضمین است» را بیرون آورد.

دومی آن‌ها نیز در سال ۱۳۹۷ تحت عنوان افشای چراغ خاموش اطلاعات صنایع حساس در توافق پاریس به وقوع پیوست. بعد از گرم شدن کره زمین بعضی از کشورها در حالی که شُرشر عرق می‌ریختند و با کاغذ خود را باد می‌زدند تصمیم گرفتند طی توافقی تا پایان قرن حاضر کاهش گرمایش زمین را از دو درجه به ۱.۵ درجه برسانند. ظاهراً از آنجایی که این نیم درجه با یک فوت هم به وقوع می‌پیوست، متأسفانه این توافق بدون بررسی همه‌جانبه آن در دولت و مجلس ایران به تصویب رسید. (یعنی حتی ارزش ۲۰ دقیقه سروکله زدن هم نداشت!) در پایان امید است دیگر شاهد روزی نباشیم که به نیت چرخاندن و گرم کردن، شاید هم سرد کردن، آب به آسیاب دشمن ریخته شود.

چی دستش بود از جمله خودکار در رنگ‌ها و سایزهای مختلف با قابلیت پرش مناسب و حجم اینترنت نامحدود برای ایمیل، پشت میز نشستند تا پرونده هسته‌ای ایران را حل کنند. (یا شاید صنعت هسته‌ای ایران را منحل کنند. شک از جانب نگارنده است!)

قضیه این جورکی ادامه داشت تا اینکه طرفین بر سر برنامه جامع اقدام مشترک توافق کردند، البته چون تا می‌آمدند اسمش را صدا کنند، زمان قرارداد به پایان می‌رسید، نامش را برجام گذاشتند. در همان زمان رئیس جمهور وقت بعد از بلند شدن از صندلی خود و اطلاع از حوادث و وقایع، اعلام کرد: «طبق این توافق، در روز اجرای توافق تمامی تحریم‌ها، بالمره لغو خواهد شد و نه تعلیق!»؛ اما از آنجا که هنوز صبح جمعه نشده بود، کاملاً متوجه اصل قضایا نشدند و واقعیت ماجرا طور دیگری رقم خورد. پس این جورکی تر شد که درحالی که افرادی در ایران مشغول فوت کردن جوهر قرارداد برجام بودند که زودتر خشک شود تا بتوانند آن را در چشم دیگران فرو کنند و بگویند «ما اینیم»، دولت آمریکا و اوپاها قانون منع رفت‌وآمد یا همان ویزا را برای ایرانی‌ها به تصویب رساند. البته از آنجایی که قاطبه مردم ایران برای سفر به شاه عبدالعظیم و مشهد یا حتی خوردن جوج در ترافیک شمال نیازی به ویزا و این قرتی‌بازی‌ها نداشتند با زدن یک یوزخند و گفتن «ه...اصلاً هم درد نداشت!» از کنار ماجرا گذشتند؛ اما از آنجا که بسیاری از مرفهان بی‌عار و درد و همان‌ها که هم من می‌شناسمشان و هم شما، صبحانه را که دولی در تهران می‌خورند، به بچه‌هایشان در آمریکا زنگ زده و دستور خواباندن جوج‌ها را در آب‌لیمو برای ناهار می‌دادند، با تصویب تحریم جدید یکهو عین مرغ پرکنده با گفتن «وامصیبتا! بیچاره شدیم، همه جوج‌ها جزغاله

قاصر مقصر

محمدعلی النجانی

طنزپرداز

سال‌ها پیش در چنین روزی یعنی در ۱ دی چه اتفاقاتی که رخ نداده! البته بر همگان واضح و مبرهن است آن‌هایی را که رخ نداده نمی‌دانیم چیست. والا! مگر نوسترادموسیم؟ ولی اگر می‌خواهید رخ داده‌ها را بدانید با ما همراه باشید و ببینید، یعنی بباید و بخوانید.

اولین آن‌ها در سالی که ۱۳۹۴ است و سال ۱۳۹۳ نیست، سال ۱۳۹۲ نیست و سال ۱۳۹۱ هم نیست و سال آینده ۱۳۹۵ خواهد بود رخ داد و قاصرتین جمله قاصر تاریخ، چه بسی پساتاریخ، گفته شد و آن چیزی نبود جز «امضای کری تضمین است»؛ جمله‌ای که تا تاریخ تاریخ است همچنان باقی می‌ماند.

قضیه این جورکی آغاز شد. بعد از روی کار آمدن دولت جدید و در راستای تلاش برای چرخاندن چرخ زندگی مردم و سانتریفیوژ، کلید را از ته جیب درآوردند (البته ظاهراً ته جیب دیگر بوده و آن هم سوراخ!) تا قفل مذاکره با آمریکا (در دایره‌المعارف مفتاح مضایح: کدخدا. گولاخ دنیا. آن کس که باید باهاش بست.) را باز کنند. از همین روی هر کی با هر